بسم الله الرحمن الرحیم

**جلسه شماره 58**

۸۸/۱۰/۲۲ حمل مطلق بر مقید

**بحث حمل مطلق بر مقید( بیان مرحوم نایینی در وجه تنافی بین مطلق و مقید و بررسی آن)**

بحث در مورد حمل مطلق بر مقید بود. گفتیم که در حمل مطلق بر مقید، ابتدا باید وجه تنافی این دو را کشف کنیم و سپس ببنیم که چرا تصرف باید در مطلق صورت گیرد و نه مقید و این که چرا نباید حکم به تحقق تعارض بین این دو کنیم.

در تنافی بین مطلق و مقید بیانی مرحوم نایینی دارند که حکمی که به مطلق تعلق گرفته، به دو حکم منحل می شود؛ یکی این که عتق رقبه واجب است و دیگری ترخیص در امتثال با هر کدام از افراد است. این مفاد دوم با اعتق رقبۀ مومنۀ سازگار نیست. دلیل مقید مقتضی این است که غیر رقبه مومنه سایر افراد کافی نیست.

به نظر می رسد این بیان ناتمام است. در منتقی علاوه بر انکار دو مفاد داشتن دلیل مطلق در پاسخ ایشان بیانی دارند که با کمی تصرف چنین است: در محل بحث یا وحدت حکم احراز شده است یا خیر؛ در صورت اول تنافی بین مطلق و مقید نیاز به برهان مذکور ندارد؛ چون حکم واحد که نمی تواند دو شکل جعل داشته باشد. بالاخره یا مطلق است و یا مقید. در صورت دوم یعنی اگر احتمال تعدد حکم داده شود، بیان مذکور برای اثبات تنافی کافی نیست؛ چون عقل حکم می کند که حکمی که به مطلق تعلق گرفته است، با همه افراد قابل امتثال است، برخلاف حکم مقید. خلاصه این که یا احراز وحدت شده که نیازی به این بیان نیست و یا این که احراز وحدت شده است و این بیان در اثبات آن کافی نیست.

مرحوم نایینی بعد از تقریب مذکور می فرمایند که اساس تحقق تنافی مبتنی بر احراز وحدت تکلیف است و بعد شقوق بحث را ارائه می کنند که در جلسات سابق به آن ها اشاره شد. محصل فرمایش ایشان این بود که دو حکم مطلق و مقید یا هر دو مرسل و غیر معلق هستند. صورت دوم این است که هر دو معلق بر شیء واحد هستند. صورت سوم این که هر کدام معلق بر یک شیءاند. صورت چهارم هم این است که یکی معلق است و دیگری مرسل. ایشان می فرمایند در دو صورت اول وحدت احراز می شود، در صورت سوم حکم واحد نیست. صورت چهارم است که محل بحث است و ایشان در نهایت بحث می فرمایند در این فرض وحدت حکم را نمی توان احراز کرد.

در صورت دوم که در کلمات احراز تنافی در آن مسلم فرض شده است و فرموده اند از وحدت سبب، وحدت حکم احراز می شود، عرض ما این بود که مجرد وحدت سبب، موجب وحدت حکم نمی شود. نکته تنافی در اینجا این است که دلیل مطلق اگر ظهور داشته باشد در این که تمام التکلیف را بیان می کند به طوری که وجوب امر دیگر را نفی کند، در این صورت این دلیل با دلیل مقید که ظاهر در وجوب تعیینی است منافات پیدا می کند.

این بیان در جایی که دو حکم معلق بر یک شیء باشد، جاری است. در جایی هم که معلق بر دو شیء هستند، جاری نیست. در جایی که مرسل هم باشند جاری نیست. مرحوم نایینی در این فرض توضیح نداده اند که با وجود مرسل بودن دو دلیل چگونه وحدت حکم احراز می شود. یکی دلیل این است که اعتق رقبۀ و دلیل دیگر می گوید اعتق رقبۀ مومنۀ. آیا مفاد دلیل مطلق این است که هیچ واجب دیگری وجود ندارد؟ البته آنچه معمولا در شریعت وجود دارد، صورت دوم از صور چهار گانه مذکور در کلام مرحوم نایینی است یا به نص و دلیل لفظی. مثلا در فضای تبیین حکم ظهار گفته شود اعتق رقبۀ، معنایش این است که ان ظاهرت اعتق رقبۀ. این که حکم الزامی به صورت مرسل باشد، شاید موردی در شریعت نداشته باشیم. در صورت چهارمی هم که مرحوم نایینی ذکر کرده، در مقام بیان تمام التکلیف بودن احراز نمی شود و تنافی نیز به تبع محقق نمی شود.

**حمل مطلق بر مقید در مستحبات**

از آن چه گفتیم وجه عدم حمل مطلق بر مقید در مستحبات روشن می شود. در مستحبات دلیل مستحب، ظهور در این که می خواهد تمام مراتب استحبابی را بیان کند، ندارد؛ چون نه متکلم موظف به بیان آن است و نه دأب خارجی وی این چنین بوده است. مثلا چند نفر جداگانه می آیند و از نماز شب سوال می کنند و به هر یک نماز شب را با مقداری خاص از مستحبات گفته می شود و ممکن است به یکی از آنها بدون آداب و مستحبات پاسخ داده شود. به تناسب مخاطبین و ظرفیت آنها مقدار مستحبات ذکر شده تفاوت پیدا می کند. ممکن است سائلی در محیط گرم سیر باشد و نحوه خاصی برای او متناسب باشد. یا این که کسی که برای او تصدق به گندم راحت تر است، گفته شود که تصدق به گندم مستحب است و به کسی که تصدق به جو برایش راحت تر است، گفته شود که تصدق به جو مستحب است. یا این که ممکن است نسبت به حال معیشتی فرد فقیر کیفیت تصدق نیز تفاوت پیدا کند و نحوه های مختلفی بیان شود.

ولی در واجبات، چون واجب است یا متکلم وظیفه دارد که آن را بیان کند یا این که دأب خارجی وی این گونه بوده است؛ به خصوص در فرضی که روایت مسبوق به سوال است که ظاهر سوال این

است که از تمام التکیف سوال می شود. دلیل مستحب ظهوری در این ندارد که متکفل بیان همه زوایای حکم استحبابی است. وقتی چنین ظهوری وجود نداشته باشد، بین مطلق و مقید تنافی محقق نخواهد شد.

بنابراین بیانی که در کفایه وجود دارد که چون معمولا تعدد مراتب مستحب وجود دارد لذا مطلق بر مقید حمل نمی شود، باید به عرض ما بازگشت کند و الا اگر متکلم در مقام بیان جمیع مراتب استحباب باشد، تنافی وجود خواهد شد و اگر استحباب به نحو مطلق بیان شود، معنایش این است که استحباب مراتبی ندارد. این که معمولا استحباب مراتب متعدد دارد، زمینه ای است برای نفی تکفل دلیل مستحب نسبت به جمیع مراتب حکم و گرنه خد این مطلب تنافی دو دلیل را نفی نمی کند.

مرحوم آخوند دو دلیل برای عدم حمل مطلق بر مقید ذکر کرده اند، یک وجه همین تعدد مراتب استحباب است که عرض کردیم فی نفسه تمام نیست. وجه دوم تسامح در ادله سنن است. ایشان اشکالاتی را در اینجا مطرح می کنند که ما از نقل ادامه کلام ایشان صرف نظر می کنیم.

مرحوم نایینی بحث حمل مطلق بر مقید در مستحبات را این گونه تقریب کرده اند که ما تنافی بین مطلق و مقید را مبتنی کردیم بر این که دلیل مطلق مقتضی ترخیص عقلی در امتثال در همه افراد است. این مطلب با دلیل مقید که اجازه اتیان به غیر مورد خودش را نمی دهد، ناسازگار است. ولی این بیان در مستحبات جاری نیست؛ چون در مستحبات بحث الزام نیست و مکلف از اول می توانست به شکل دیگری بیان کند.

در پاسخ به بیان ایشان باید عرض کرد که اولا ما گفتیم که اصل این بیان ناتمام است؛ البته با احراز وحدت تکلیف، وجه تنافی دو دلیل روشن است، چون حکم واحد نمی تواند هم مطلق باشد و هم مقید. و در این فرض این بیان در مستحبات هم می آید. مستحب واحد نمی تواند هم به شکل مطلق جعل شده باشد و هم به شکل مقید. این تقریب برای تنافی دو دلیل اختصاص به احکام الزامی ندارد. و اگر احراز وحدت حکم نشده باشد، تنافی محقق نمی شود؛ چه در واجبات و چه در مستحبات.

و ثانیا با صرف نظر از ناتمامی تقریب مذکور، آیا این تقریب می تواند فارق بین اوامر الزامی و اوامر استحبابی باشد؟ پاسخ سوال منفی است. در منتقی (با کمی اضافات) مطلب این گونه تقریب شده است که این که می گوییم امر به مطلق منحل به دو حکم می شود (اصل وجوب عتق رقبه و دیگری ترخیص در امتثال در هر فردی)، آیا مراد از ترخیص در مفاد دوم، ترخیص به مثابه حکمی تکلیفی و مولوی است؟

ظاهرا مراد این نیست، بلکه مراد ترخیص شرطی است به این معنا که با اتیان هر یک از افراد، عقل امتثال را محقق می داند. در الزام شرطی نیز امر به همین منوال است. مثلا پزشک به بیمار می گوید فلان دارو را مصرف کن. معنای این جمله این است که شرط درمان مصرف داروست نه این که یک الزام مولوی باشد. از طرف دیگر ممکن است پزشک بگوید مصرف این دارو لازم نیست به این معنا که خوردن دارو و نخوردن آن در درمان یکسان است. در ما نحن فیه هم این که گفته می شود امر به مطلق منحل می شود به دو مفاد مذکور، ترخیص که مفاد دوم است، یک ترخیص مولوی نیست؛ بلکه معنایش این است که طریق امتثال مطلق منحصر در فرد خاصی نیست، بلکه می توانی هر فردی را اتیان کنی.

با توضیح مفاد ترخیص مذکور روشن می شود که این مطلب اختصاصی به واجبات ندارد و در مستحبات نیز جاری است. شارعی که می گوید نماز واجب است و قیدی را ذکر نمی کند، معنایش این است که امتثال امر به صلات متوقف بر هیچ قیدی نیست. از طرف دیگر دلیل مقید می گوید این قید در امتثال معتبر است. ما حصل ترخیص شرطی، عدم لزوم آوردن قید در امتثال است و این بیان در مستحبات نیز جاری است. لذا این بیان نمی تواند فارق باشد.

نکته دیگر این که مرحوم آخوند فرموده بودند که چون غالبا در مستحبات تعدد مراتب هست، مطلق بر مقید حمل نمی شود. ما عرض کردیم که این بیان باید به تقریب ما بازگشت کند که تعدد مراتب منشا می شود که ظهور مستحب برای بیان جمیع مراتب استحباب از بین برود. اشکال دیگری که اینجا مطرح است این است که آِیا اغلبیت مذکور موجب حکم کلی می شود؟ فرض کنیم در موارد غالبی مطلق بر مقید حمل نشود، ولی به هر حال این بیان در مواردی که تعدد مراتب استحبابی وجود ندارد، جاری نیست. مگر این که شما ملتزم شوید که در همه موارد تعدد مراتب وجود دارد.

خلاصه اگر تعدد مراتب استحبابی احراز شده باشد این سخن درست است که مطلق بر مقید حمل نمی شود. اما در موارد شک چه باید کرد؟ آیا از حکم غالب می توان حکم مورد مشکوک را استفاده کرد. در واقع این بازگشت به همان اشکالی دارد که عرض کردیم که در صورتی از غالب حکم موارد مشکوک استفاده می شود، بین غالب و موارد مشکوک جامعی احراز شود و لو ظنا و در غیر این صورت الحاق مشکوک به غالب صحیح نیست. در کلمات مرحوم آقای خویی در حاشیه اجود نیز به این مطلب اشاره دارند که غالب بودن اقتضای حکم کلی نمی کند.

بحث از وجه تنافی مطلق و مقید در اینجا به اتمام می رسد. ادامه بحث در کیفیت رفع تنافی خواهد بود که چرا باید در مطلق تصرف کرد. ما به همین مناسبت از فردا بحث جمع عرفی را شروع خواهیم کرد؛ ان شاء الله.